



با نگاهی به چالش‌ها و راهکارها^۱

دکتر عبدالعزیز الدوری

ابتدا باید توجه داشت که رشد و توسعه در به کارگیری بهتر امکانات طبیعی و بشری بر اساس محوریت انسان در اجتماع و با در نظر گرفتن نیازهای مادی و معنوی اوست. ضمن اینکه مسائل ارزشی، اخلاقی و روحی آن نیز مد نظر است. همین طور باید مورد توجه مردم و امت بوده و همواره با رشدی پایا همراه باشد. در حال حاضر رشد و توسعه فقط بر اساس یک برنامه‌ریزی همه‌جانبه دولت و مشارکت گروه‌ها و تشکل‌های مردمی ممکن می‌باشد.

در این صورت، این پرسش پیش می‌آید که نقش اوقاف در رشد اجتماعی چیست؟ در طول تاریخ، اوقاف نقش مهمی در حیات جوامع اسلامی در امور خیریه و در عرصه بهداشتی و درمانی، فرهنگی و پشتیبانی جبهه و جنگ داشته است.

این مسأله در وقف خیری (وقف عام) واضح است و نیازی به توضیح ندارد. در مورد وقف اهلی (وقف خاص) باید گفت برغم مشکلاتی که دارد در امور خیریه بی‌تأثیر نیست. این نوع وقف در حفاظت املاک از بی مصرف ماندن و تجزیه شدن و نیز کوتاه کردن دست حاکمان سرکش و ظالم نسبت به اموال و املاک وقفی تأثیری قابل توجه داشته است. در این گفتار درصدد بررسی کامل وقف نیستیم بلکه به مسائلی مربوط به رشد و توسعه وقف و برنامه‌ریزی در گذشته و حال می‌پردازیم.

ابتدا به گستره و نقش تاریخی وقف در جوامع اشاره می‌کنیم: خصاف درباره وقف‌های صحابه می‌گوید: بعضی از صحابه مصرف وقف‌ها را امور خیریه قرار می‌دادند و بعضی آن را برای خویشان خود و یا برای مستمندان و نیازمندان وقف ابدی می‌کرده‌اند.^۱ نخستین موقوفه‌ها برای فقرا، نیازمندان، فی سبیل الله و پشتیبانی غازیان و مجاهدان بوده است.^۲

منابع آبی مثل چشمه‌ها و کانال‌های آبی به خاطر بهره‌های اجتماعی مورد توجه واقفان بوده است، مثل چاه «رومه» در مدینه و چشمه «سلوان» در قدس.

از دیگر موقوفه‌های صدر اسلام چنین بوده که بخشی از درآمد آن به مصرف خانواده واقف می‌رسیده و بقیه در امور خیر مصرف می‌شده است.^۴

عمده وقفها در آغاز در زمین‌های شهری و خانه‌ها و ساختمان‌ها بوده است^۵ و در مصر روزگار طولونتین چنین بوده است.

در دوره نخست حکومت عباسیان زمین‌های وقفی برای حرمین شریفین و مجاهدان و بی سرپرستان و آزادی اسیران و بردگان و ساخت مساجد و دژهای دفاعی و منافع عامه وقف شده بود.^۵ در نوشته‌های هلال الرأی (ت ۲۴۷هـ) و خصاف (ت ۲۶۱هـ) گسترده‌گی اوقاف و محور بودن وقف ملک‌ها، زمین‌ها و همین‌طور مغازه‌ها و خانه‌ها به چشم می‌خورد.

علی‌رغم فراوانی موقوفه‌ها در سرزمین مصر آغاز قرن سوم هجری همراه بود با وقف زمین‌های زراعی بر حرمین شریفین و موارد دیگر.

چون فاطمیون به حکومت رسیدند وقف زمین و ملک را ممنوع کرده و دستور دادند که اموال وقفی به اداره اموال خیریه سپرده شود.^۶

در زمان «زنگی‌ها» و «ایوبی‌ها» موقوفات افزایش چشمگیری یافت. شاید دلیل آن، افزون بر توجه و عنایت به فعالیت‌های علمی و تأسیس مدارس، جنگ‌های صلیبی بوده است.

چه بسا افزایش روزافزون موقوفات سبب شد تا زمین‌های بیت‌المال وقف شود تا محفوظ بماند. اولین فردی که پس از اجازه بعضی فقها در سال ۵۸۵ هـ زمین‌هایی برای بیت‌المال وقف کرد نورالدین زنکی بود. انگیزه او از این کار، وقف حقیقی نبود بلکه تقویت و حفظ بخشی از اموال بود. بعد از او صلاح‌الدین ایوبی و همین‌طور حاکمان بعد از او این کار را ادامه دادند.^۷ در این دوره، وقف بر مؤسسه‌های فرهنگی و سیبیل‌الله سهم عمده‌ای داشت که در وقف بر مدارس مذاهب گوناگون و خانقاه‌ها متبلور بود. همین‌طور ملک‌هایی برای آزادی اسیران و تأمین معاش یتیمان و بی‌سرپرستان وقف شد که تماماً بیانگر شرایط جهاد علیه صلیبیان است.

صلاح‌الدین و جانشینان او به بیمارستان‌ها اهمیت داده و برای آن املاکی وقف کردند. آن‌گونه که بر می‌آید هزینه آنها عمدتاً متکی بر بیت‌المال بود.

بیشترین رشد و گسترده‌گی وقف را شام و مصر روزگار «ممالیک» به خود دید. ممکن است که «ممالیک» به منظور کسب مشروعیت برای حکومت خود و نزدیک شدن به ملت، دست به این کارها زده باشند.

بعضی از حاکمان نیز وقف را ابزار مناسبی برای حفظ املاک خود و تأمین منبعی دائمی برای خود و فرزندان خود می‌دیدند و لذا در وقف تحول‌هایی به وجود آوردند. آنان املاکی با درآمدهای فراوان وقف کرده و بر اساس وقف‌نامه، مقداری ناچیز را به امور مورد نظر تخصیص دادند و بخش عمده آن متعلق به مالک بوده و پس از او به فرزندان او می‌رسید، همانند وقف‌نامه «سلطان برسبای» و از آنجا که انحلال وقف ممکن نبود، درآمدی کافی به نسل‌های بعدی می‌رسید.^۸

از جمله انگیزه‌هایی که حاکمان را به وقف املاک خویش و می‌داشت گریختن از پرداخت مالیات بوده، زیرا وقف خیری صدقه بود و وقف اهلی امری عرفی بود و هر دو از مالیات معاف بودند. همین‌طور «ممالیک» با وقف

کردن دارایی بیت‌المال بر گستره وقف افزودند و این نظارت حاکم بر زمین‌های کشاورزی برای امور خیری یا افراد معینی بود.

گسترده‌گی محدوده وقف از موقوفات روشن می‌شود زیرا موقوفات، زمین‌های زراعی و ساختمان‌ها مثل خانه‌ها، قصرها و بازارهای سرپوشیده، مسافرخانه‌ها، کاروانسراها، حمام، آسیاب، نانوايي، سيلوي جو و گندم، کارگاه بافندگی و صابون‌سازی، کارخانه‌های تولید روغن را شامل می‌شود.^۹

دولت عثمانی سرپرستی اوقاف را خود به دست گرفت و املاک جدیدی به آن افزود و بعضی از تصمیمات ویژه را متناسب با اوضاع جدید به اجرا گذاشت. مثلاً با حکم حکومتی دستور عدم جایگزینی موقوفات را صادر نمود، برای فروشنده و خریدار موقوفه مجازات تعیین کرد. بعضی از فقهای مذهب حنفی به حاکم مسلمانان اجازه انحلال وقف را (در صورت نیاز مسلمانان) صادر نمودند. در این دوره هزینه‌های هنگفت و مالیات سرسام‌آور بسیاری بر زمین‌های وقفی تحمیل شد. از دیگر سو اوقاف، قسمت عمده منابع درآمد و اقتصاد را در بر می‌گرفت و حتی شامل کشتی‌های تجاری و پول رایج زمان هم می‌شد. ۴۰٪ از زمین‌های زراعی مصر، وقفی بود و علاوه بر آن بسیاری از املاک و زمین‌های شهری وقف شده بودند.^{۱۰}

از آنجا که وقف یک صدقه جاریه و احسان مستمر است، نقش بزرگی در حیات اجتماعی - اقتصادی جوامع اسلامی داشت. برای شناخت نقش آن، شایسته است در این جا به بیان زمینه و عرصه آن و در آغاز به خدمات اجتماعی آن پردازیم:

توجه به سرپرستی مستمندان، در راه ماندگان، بی‌سرپرستان، محرومان، از کار افتادگان، سپردن شیرخواران یتیم به دایه، سرپرستی زنان بیوه و زنانی که شوهرانشان (به هر دلیل) رهایشان کرده، افزایش منابع آب آشامیدنی، ایجاد کاروانسرا برای مسافران، محل نگهداری حیوانات، حمام‌های عمومی، احداث رباط برای رهگذران و نیازمندان خصوصاً در بیابان‌ها سرآمد اهداف وقف بود.^{۱۱}

همچنین از منابع وقف، خانه‌هایی برای سالمندان و بینوایان و زنان باشرف و آبرومند به وجود آمد تا در آن بیاسایند.^{۱۲}

همین طور موقوفه‌هایی برای ایجاد و تأسیس مساجد و مساجد جامع و تأمین مخارج ائمه جماعت، سخنوران، مؤذنان، و خادمان مساجد و دیگر هزینه‌های مربوط به آن اختصاص داده شده است.

نیز به منظور تأمین مخارج صوفیه و خانقاه، رباط‌ها و زاویه‌های آنان و نیز انجام حج و سرپرستی و تأمین هزینه‌های حرمین شریفین موقوفه‌هایی در نظر گرفته شده است.

اوقاف در عرصه جهاد و مدرسانی به مجاهدان مستقر در مرزها نقش مؤثری داشت. برخی از فقها معتقدند: درآمد اوقافی که در مرزها قرار دارند و واقف مصرف آن را معین و محدود نکرده باشد صرف هزینه جهاد و مجاهدان شود.

همچنین موقوفه‌هایی برای ساخت قلعه‌ها و برج‌ها و ساختمان‌های نظامی و تقویت بنیه دفاعی و آزاد کردن اسیران اختصاص یافته است.

اوقاف در حیات فرهنگی نقش بزرگی داشته است. مؤسسات آموزشی قبل از ایجاد مدارس، در مسجد و

مکتب‌خانه‌ها، دارالعلم‌ها، و رباط‌ها دایر می‌شد که غالباً هزینه آنها از هدایای مردم و در مواردی از درآمد اوقاف تأمین می‌شده است. مدارس نیز از آغاز با امکانات اوقاف احداث شد. همچنین املاکی برای تأمین زندگی مدرسان فقه، حدیث و تفسیر که در مساجد جامع دایر می‌شد و نیز تأمین مسکن طلاب و برای مخازن کتاب در مساجد و کتابخانه و مراکز ویژه‌ای برای آموزش ایتم وقف شد. همه آنچه بدان اشاره شد، نقش بنیادین اوقاف را در فرهنگ و حرکت علمی نشان می‌دهد.

۲-۱- نقش وقف در ساختار بیمارستان‌های خیریه

نقش وقف در ساختار بیمارستان‌های خیریه که بیماران را درمان کرده و داروها و غذاهای مجانی در اختیار آنان قرار می‌دهند متبلور است. این بیمارستان‌ها به منظور ارائه خدمات پزشکی به پاره‌ای از مؤسسات، پزشکان را برای مداوا به دیگر مناطق و روستاها نیز می‌فرستند. شایان توجه است که جذامیان و بیماران روانی نیز بیمارستان‌های ویژه‌ای داشتند. برخی از بیمارستان‌ها مرکز آموزش پزشکی نیز بود، بدین ترتیب که مدرس و دانشجو با هزینه اوقاف به تعلیم و تعلم می‌پرداختند.

افزون بر آنچه ذکر شد، از دیگر موارد مصرف درآمد وقف سنت نیکوی ازدواج بود که زنان بیوه و دوشیزگان از این طریق به خانه بخت می‌رفتند. حمایت از حیوانات بیمار و قراردادن مستمری ماهانه برای پیران و ازکار افتادگان و تأمین روشنایی شب در سطح شهر از دیگر موارد مورد نظر واقفان بود.

نسبت به مناطقی که دولت برای آن بودجه قرار نمی‌دهد یا کم قرار می‌دهد اوقاف راه خوبی برای تأمین آنهاست.^{۱۳} از همین قرائن و امارات بر می‌آید مواردی که دولت از تأمین آنها دریغ می‌ورزید یا کمک دولت به آنها ناچیز بود، اوقاف آن را تحت پوشش قرار می‌داد.

۲-۲- بیت وقف

در مورد چگونگی اداره موقوفه‌ها به ذکر مواردی ضروری بسنده می‌کنیم: شایستگی و امانتداری و توانایی سرپرست اوقاف از مسائلی است که باید محرز شود و در صورت امکان، سرپرست خود اهل وقف باشد.^{۱۴} سرپرستی وقف در مرحله اول به واقف می‌رسد و پس از او فردی که واقف او را معین کند. اگر واقف بدون تعیین ناظر بر وقف، بمیرد، موقوفه‌علیه اگر رشید باشد متصدی آن می‌شود و پس از او قاضی به عنوان ولی، این وظیفه را قبول می‌کند.

۲-۳- موقوفه متولی بر موقوفه

سرپرستی و اداره اعیان موقوفه، به کار گرفتن آن، انجام تعمیرات، جمع آوری محصول و در آمد وقف و مصرف آن در امور مورد نظر واقف (مستحقین) و التزام به شروط واقف از وظایف متولی وقف است. ماوردی می‌گوید: از وظایف مهم قاضی نظارت بر اوقاف و حفظ اصل آن و بالا بردن میزان بهره‌دهی آن و گردآوری و مصرف آن در موارد معین است و اگر متولی در نظارت بر موقوفه توانا باشد قاضی او را ابقا می‌کند و در غیر این صورت، خود سرپرستی وقف را به عهده می‌گیرد.^{۱۵} رعایت شروط واقف الزامی است مگر اینکه مخالف با شرع یا معایر با مصالح و حقوق موقوفه‌علیه یا وقف باشد.

فراوانی موقوفه‌ها و بروز مشکلات ناشی از به‌کارگیری نادرست، وجود دستگامی را می‌طلبد تا بر آن نظارت کند، لذا قضات اولین افرادی بودند که به این مسؤولیت تن در دادند.

در نیمه دوم قرن دوم هجری در مصر و بصره قاضی، موقوفه‌ها را در دفتری ثبت می‌کرد و بعد از آن در سال ۳۰۱ هـ اداره امور خیریه در دارالخلافه به وجود آمد تا بر اوقاف حرمین شریفین و جبهه جنگ نظارت داشته باشد.

در زمان ایوبیان و ممالیک برای اوقاف سه دیوان معین شد. یکی ویژه اوقاف اهلی (وقف خاص) و دیگری اوقاف مساجد و سوم اوقاف حرمین شریفین و سایر امور خیریه. بعدها ادارات دیگری نیز به وجود آمد. البته نظارت بر اوقاف در درجه اول با قاضی یا قاضی القضاة بود. در این جا مشکلات و مسائلی که اوقاف با آن روبه‌رو شده و چگونگی تأثیر آنها در آبادانی یا عقب‌گرد اوقاف مورد توجه است، نه نحوه اداره آن.

البته باید توجه داشت که تصرفات ناظر باید بر اساس مصلحت وقف و موقوف علیهم و شرط واقف باشد؛ شروطی که در زمان خود ضروری بوده، ولی گاهی سدها راه توسعه آن می‌شود.

ناظر نمی‌تواند که اراضی و املاک وقفی را به دلیل بدهی وقف یا موقوف علیهم به صورت رهن واگذار کند، زیرا این امر سرانجامی جز بطلان وقف ندارد و اگر ادای دین ممکن نباشد مرتبه می‌تواند مال رهنی را بفروشد و این خلاف مقتضای وقف و به ضرر موقوف علیهم است.

همچنین ناظر موظف به حفظ حالت اولیه است و مجاز به افزایش فضای آن (از درآمد آن) نیست مگر آن که واقف شرط کرده یا مستحقین آن رضایت دهند.

ناظر نمی‌تواند مزد کارکنان موقوفه را که از طرف قاضی یا واقف تعیین شده زیاد کند یا به حساب وقف وام گیرد مگر اینکه قاضی اجازه بدهد. اجازه قاضی نیز تنها در صورت وجود مصلحت ضروری جایز است. همین طور او فقط با شرط واقف یا اجازه قاضی می‌تواند عین وقف را تبدیل کند.

۱- ناظر و مسؤولیت ناشی از نظارت

ناظر باید بازخواست شده و در صورت ایراد ضرر و خرابی ضامن شناخته شود. مثلاً اگر در حفظ عین و اصلی از اعیان وقف سهل‌انگاری کرده باشد و در نتیجه باعث تلف شدن گردد، ضامن است. همچنین اگر موقوفه نیاز به تعمیرات اساسی دارد یا به دلیل وضعیت و مصلحت ویژه‌ای بدهکار باشد و ناظر، عایدات را به مصرف مستحقین برساند ضامن خواهد بود. سهل‌انگاری در حفظ درآمد حاصله یا مصرف زیاده از حد برای افزودن بر آن بدون شرط واقف و رضایت مستحقان باعث ضمانت ناظر خواهد بود.

البته حسابرسی ناظران - اگر هم باشد - با یک برنامه منظم و روش خاصی نیست، بدین صورت که مثلاً سالانه باشد، بلکه در صورتی به حسابرسی می‌پردازند که یکی از مستحقین جلو افتاده و ناظر را به پای میز محاسبه بکشاند یا در امانتداری او خدشه وارد کنند. البته جز در موارد خاص به خواسته مستحق رسیدگی نمی‌شود.

کاملاً واضح است که زورگویی و عدم محاسبه سالانه ناظران منجر به پایمال شدن حق مستحقان شده و در پرداخت حقوق مسلم ایشان سهل‌انگاری می‌شود و ناظران، راه‌های گوناگونی را برای خوردن ناحق اموال اوقاف می‌پیمایند. لذا آمار و سطح دادخواهی از ناظران خصوصاً در وقف اهلی به کرات و بسیار است.^{۱۶}

عناصر اداره‌کننده وقف علاوه بر تنوع برداشت فقیهان و بر اساس زمان‌های مختلف در به‌کارگیری وقف مناسب، مؤثر بوده و در طول تاریخ و زمان حاضر در رشد و توسعه آن بسیار مؤثر بوده‌اند.

هلال الرأی (ت ۲۴۷هـ) موقعیت و فرصت‌های بهره‌بری وقف در زمان خود را مطرح کرده که در آن روزگاری محافظت از وقف مسأله اصلی بود. او می‌گوید:

گفتم: زمینی برای فقرا و نیازمندان وقف شده و واقف در مورد تعمیرات آن چیزی نگفته است. نظرتان در مورد آن چیست؟

گفت: قاضی باید برای آباد کردن آن از درآمدهای زمین خرج کند و بقیه را بر مستمندان توزیع کند.

گفتم: اگر در زمین وقفی نخلی باشد و مسؤول رسیدگی به آن، بیم نابودی آن را داشته باشد، آیا می‌تواند نهال‌هایی بخرد و بکارد تا جای نخل‌های فرسوده را پر کند و از تباه شدن نخلستان جلوگیری کند؟
گفت: اشکالی ندارد، این کار را بکنند.

گفتم: اگر قسمتی از زمین شوره‌زار باشد که چیزی در آن نباشد آیا بازسازی و پاک‌سازی آن و سپس تقسیم درآمد حاصله بین فقرا جایز است؟

گفت: از آنجاکه این کارها باعث افزایش محصولات و درآمد است اشکال ندارد.

گفتم: حفر جوی‌ها، پاک کردن آنها، کود دادن، و اصلاح و افزایش آنچه باعث افزایش در آمد است چگونه است؟

گفت: این امور جایز و پسندیده است.

گفتم: ساخت خانه‌هایی برای نگهبانان، کارکنان و انبار کردن محصولات چگونه است؟

گفت: در صورت نیاز این کار بشود تا زمین و در آمد آن حفظ شود.

گفتم: ساخت خانه‌های اجاره‌ای در آن چگونه است؟

گفت: از آنجاکه این زمین برای زراعت و کاشتن درخت و نخل منظور شده این کار را صحیح نمی‌دانم.

پرسش: اگر زمین وقتی همجوار شهر باشد که در زمین‌های مجاور آن، خانه‌هایی ساخته شده و با قیمت خوب اجاره داده شده با توجه به اینکه ساخت خانه و اجاره دادن آن درآمد بیشتری دارد می‌تواند در آن زمین به جای کاشتن نخل خانه بسازد و اجاره بدهد؟

جواب: با توجه به فرض مذکور این کار خوب است و از چنین زمینی باید چنین بهره‌ای برد.

پرسش: آیا با قرارداد مزارعه می‌توان زمین وقفی را در اختیار کسی قرار داد و در مقابل مال و یا چیز معینی گرفت؟

جواب: اگر ناظر، این کار را صلاح و بهتر می‌داند انجام دهد.^{۱۷}

بعد از آن «هلال الرأی» می‌گوید: وصی بر زمین وقفی می‌تواند در راستای حفظ و کار اجیر بگیرد و مزد او را از درآمد آن زمین بپردازد. همچنین برای حفر جوی و پاک‌سازی آن می‌تواند این کار را بکند بلکه در صورت نیاز باید این کار را بکند. (و بنا به گفته ابویوسف) او می‌تواند زمین را از طریق قرارداد مزارعه به صورت نصف یا ثلث واگذار کند. اگر در زمین درختانی هست وصی می‌تواند با قرارداد آن را واگذار کند تا طرف مقابل به آبیاری و دیگر امور مربوطه رسیدگی نماید.

اگر واقف خانه‌ای را برای سکونت اشخاص معینی وقف کرده باشد در صورتی که از دنیا رفتند به نیازمندان می‌رسد. حفظ خانه و تعمیر آن به عهده ساکن آن است و اندازه تعمیر آن به عهده ساکن آن است و اندازه تعمیر و ملاک وجوب آن همان حالت اولیه است نه بیشتر. اگر خانه‌ای وقف فقرا و مساکین شده باشد، اجاره داده می‌شود و پس از کم کردن مخارج تعمیر و دیگر مخارج، باقی مانده بین فقرا تقسیم می‌شود. متولی می‌تواند آن را به صورت سالانه یا ماهانه یا چند

ساله اجاره دهد.^۸

تمام تصمیماتی که هلال بیان کرده از جنبه اقتصادی و معاملات آن زمان، توأم باحفاظت و صیانت وقف بوده، اما چنین بر می آید که محافظت از وقف در واقع محقق نشده و رسیدگی به آن مورد توجه قرار نگرفته است.

لذا سحنون (ت ۲۴۰هـ) درباره لباس و برده وقفی می گوید: «فروخته نمی شود» سپس می گوید: اگر وقف فروخته می شد، سزاوار بود ملکی که بیم خرابی آن می رفت بفروشدند. و این اکثر موقوفات است که می بینم ویران شده و همین (رهاکردن) دلیل بر سنت «عدم فروش» است و اگر بیع وقف جایز بود گذشتگان از آن غافل نبودند و اینکه اوقاف به صورت مخروبه و بلااستفاده باقی مانده دلالت می کند که فروش آن جایز نیست.^۹

به کارگیری اموال وقفی و رشد و توسعه دادن آن از پشتوانه فقهی بسیاری از فقیهان بهره مند است و آباد کردن و اصلاح آن و هزینه ای که ویژه آن است و باید از درآمد تأمین شود در رأس این حمایت قرار گرفته است.

از زمان امپراتوری عثمانی که توجه خاصی به نظارت بر اداره وقف شده آثاری به دست آمده که دلالت دارد بر اینکه واقفان در ابتدای وقف نامه ها و هنگام بیان شروط خود، تعمیر و آباد کردن و اصلاح وقف را مد نظر داشته و مبلغی از درآمد موقوفه را به آن اختصاص می دادند، ولی این خواسته برآورده نشد و ناظران به راه دیگری متوسل شدند و آن اینکه مبلغی از اجاره بها به عنوان و مخارج و هزینه های ساختمان از مستأجر گرفته می شد، ولی این راه هم مشکل گشا نبوده و در نهایت به شیوه هایی منتهی شد که به وقف زیان می زد.

البته حقوق و مزایای صاحبان وقف، اختلاف و کشاکش مداوم موقوف علیهم و ناظران را به همراه داشت. شاید اداره وقف بین ناظر (با توجه به صلاحیت هایی که دارد) و قاضی که از دور کنترل می کند و فقط هنگام وصول شکایت وارد جریان می شود و علاوه بر آن عدم مالکیت فرد نسبت به موقوفه باعث شده است تا اوقاف با بی اعتنایی رو به رو شده و در مسیر اداره کارهای وقف، اوضاع بی سامان تر شود؛ همان چیزی که در آرای فقها ظهور می کند.

اگر در آرای فقها دقت کنیم می بینیم که ایشان الغای بعضی از شروط واقفان را که خلاف مصلحت وقف است اجازه داده اند. مثلاً اگر واقف گفته باشد: حتی در صورت نیاز موقوفه تعمیر نشود یا گفته باشد: پس از تقسیم عواید بر مستحقان چنانچه چیزی ماند صرف تعمیر شود چنین شرطی ملغی می شود. زیرا درآمد وقف را باید ابتدا برای تعمیر آن هزینه کرد تا محفوظ مانده و بهره دهی مداوم داشته باشد.^{۱۰} مصلحت و منفعت موقوف علیهم نیز تأمین گردد. در دوران عثمانی درآمد و هزینه های موقوفه ها غالباً از سوی ناظر به قاضی عرضه می شد، اما این گونه بر می آید که واقف این حق را داشت که قاضی را از دخالت در درآمد و هزینه موقوفه خود منع کند. همچنین برای رسیدگی به اوقاف دیوان محاسبات اوقاف وجود داشت، اما همچنان این حق برای واقف محفوظ بود که بخواهد تا درآمد موقوفه اش به دیوان محاسبات نرود و نزد ناظر بماند و با نظر وی هزینه شود.^{۱۱}

مهرشهر

از جمله شرایط ده گانه ای که واقف می تواند داشته باشد ابدال و استبدال است. استبدال خارج کردن عین موقوفه از جهت وقف و فروش آن و خرید یک عین دیگری به جای عین سابق و با همان کاربرد است، اما ابدال برخلاف استبدال، یعنی فروش و اخراج عین موقوفه از جهت وقف در مقابل پول و یا عین دیگر است در حالی که عین جدید وقف نیست.

میراث چوبندان در صورت استفاده از

۱. اکثر فقیهان مالکی فروش اراضی و ملک وقفی را گرچه خراب و غیر قابل استفاده و انتفاع باشد جایز ندانسته و حتی تبدیل آن به هم جنس را جایز نمی دانند، مگر اینکه مصلحت عمومی مثل گسترش فضای مسجد یا گذرگاه عمومی آن را اقتضا کند.
 ۲. بعضی از مالکیان در صورتی که ملک و زمین موقوفه کاملاً از انتفاع افتاده باشد و امید تجدید نفع در آینده هم به آن نباشد تعویض به مثل و جایگزینی آن به جای عین موقوفه را جایز می دانند. ولی در مورد وقف منقول که منجر به تلف آن است، استبدال جایز است.^{۲۲}
 ۳. شافعیه در مورد فروش موقوفه چنان سخت گیری کردند تا مبدا اوقاف را با فروختن از بین ببرند. از این رو رأی آنان بر این بود که فروش زمین وقفی جایز نیست. همین طور فروش عین منقول را جایز نمی دانند، گرچه صلاحیت انتفاع نداشته باشد و فقط موقوف علیهم می توانند برای خود آن را به کار گرفته و از آن استفاده کنند.^{۲۳}
 ۴. حنبله استبدال را فقط در حال ضرورت جایز می دانند؛ یعنی موقوف قابلیت بهره دهی نداشته باشد و نشود بر اساس شرط وقف آن را به کار گرفت. لذا در راستای افزایش محصول و درآمد هم، استبدال را جایز نمی دانند و فقط استبدال مسجد را استثناء مباح می دانند.^{۲۴}
 ۵. حنفیه با استبدال برخورد واقع بینانه و آسانی دارند و آن را در سه صورت جایز می دانند: الف. واقف، حق استبدال را برای خود یا دیگری و یا برای خود و دیگری (توأمأ) شرط کند. پس استبدال عین جدید به جای عین وقفی جایز است.
 - ب. واقف، استبدال را شرط نکرده ولی موقوفه از حیز انتفاع خارج شده و درآمد آن برای هزینه خود آن هم کافی نیست که در این صورت - بنا به قول اصح - با اجازه قاضی و مصلحت سنجی، استبدال جایز است.^{۲۵}
 - ج. واقف، استبدال را شرط نکرده باشد ولی فی الجمله منفعتی در این کار باشد یا در بهره دهی مؤثر گردد که در این صورت با اجازه قاضی - بنا بر قول اصح و مختار - استبدال جایز است.
 ۶. فقیهان امامیه، وقف را به دو گونه تقسیم کرده و برای هر کدام حکم خاصی داده اند:
 ۱. وقف عام که منظور از آن استفاده همه مردم بوده است و اختصاص به فرد، گروه و قشر خاصی ندارد، مثل: مدرسه ها و مسجدها و اماکن عمومی. در این صورت بیع و استبدال جایز نبوده گرچه در معرض نابودی قرار گیرد.
 ۲. وقف خاص که ملک موقوف علیهم است مثل وقف بر اولاد. در این صورت اگر وجه شرعی و عقلانی پیدا شد بیع آن جایز است، مانند:
 - الف. عین موقوفه هیچ نفعی در جهت وقف نداشته باشد.
 - ب. ملک وقفی به نحوی خراب شود که نفع آن ناچیز باشد که در این صورت استبدال و جایگزینی آن صورت می گیرد.
 - ج. اگر واقف فروش آن را مشروط کرده باشد به بروز حوادثی چون کم شدن در آمد یا بهتر بودن فروش یا کثرت مالیات یا احتیاج موقوف علیهم به عوض آن.
 - د. بروز درگیری و کشمکش به نحوی که جانها و اموال در امان نباشد.^{۲۶}
- در واقع سخت گیری در استبدال و جایز ندانستن آن از آن جهت است که مبدا استبدال وسیله ای برای استیلا بر اوقاف و تصاحب آن با قیمت های ناچیز و غیر واقعی باشد؛ مسأله ای که در زمان ممالیک به وجود آمد.

و «جبرتی» درباره مسلط شدن عده‌ای بر اوقاف و دادن سهم ناچیزی از عواید به مستحقان صحبت می‌کند. او به این مطلب اشاره دارد که بعضی از طریق توارث، املاک وقفی را جزء ملک خاص خود کردند و آن را از ریشه از بین بردند و از وقفیت خارج کردند. از این رو بعضی از واقفان به شرط عدم استبدال توجه کرده و گفته‌اند: استبدال صورت نگیرد اگر چه منجر به خرابی کامل وقف شود.

استبدال زیان‌هایی به اوقاف رساند و سبب شد تا منافع آن کاهش یابد، تا جایی که قانون (سال ۹۳۱ هـ) مصر استبدال را بیع اوقاف دانسته و طی فرمان سلطانی، استبدال منع، و برای فروشنده و خریدار مجازات تعیین شد.^{۲۷} در اینکه می‌توان اوقاف را به پول تبدیل کرد فقیهان اختلاف دارند، زیرا ناظران پول را برای خود برداشته و بندرت پیش می‌آید که با پول بدل عین خریده و جایگزین اصل موقوفه نمایند، لذا فقیهان لازم دانسته‌اند که بدل، ملک باشد.

تجدید بنا و اراضی و املاک وقفی

اجاره دادن اراضی و املاک وقفی رایج‌ترین روش بهره‌وری از اوقاف بود. در صورتی که واقف برای اجاره دادن موقوفه مدتی معین می‌کرد لازم الاجرا بود، و در غیر این صورت، مدت متعارف در اجاره زمین سه سال بود. در مورد ساختمان و مغازه‌ها مدت اجاره یک سال بود و این به دلیل تأمین منافع و مصلحت وقف بود، مگر اینکه قاضی منفعت موقوفه را در اجاره بلند مدت می‌دید. گاهی نیز اجاره سه ساله متداول می‌شد، مشروط بر اینکه مال الاجاره معادل اجرة المثل متعارف و معمول باشد.

مشکلاتی در امر اجاره موقوفه‌ها پدید آمد که سبب زیان دیدن آنها شد، از جمله تأخیر در پرداخت مال الاجاره.

لذا بعضی از واقفان در سندهای وقف به صراحت گفته‌اند که چیزی از موقوفه به حاکمان، ظالمان و صاحبان قدرت و کسی که بیم آن می‌رود که به رایگان بر وقف مسلط شود اجاره داده نشود. همچنین افراد سهل‌انگار یا ورشکسته که بیم آن می‌رود در پرداخت اجاره‌ها تأخیر ورزند واجد شرایط اجاره کردن اوقاف نیستند.

بعضی از اجاره‌دهندگان اوقاف در اجاره دادن موقوفه از مذهب فقهی حنبلی پیروی می‌کنند، چراکه این مذهب افزایش اجاره بلندمدت را نپذیرفته و با مردن متعاقبین (موجر و مستأجر) یابکی از آنان یا عزل ناظر، اجاره را غیر قابل فسخ می‌دانند. اگر اجاره از حد متعارف یعنی سه سال بگذرد، پس از بررسی وضعیت موقوفه، موافقت قاضی را می‌طلبد. اما عده‌ای با عقده‌ای به ظاهر مشروع و با مبلغی ناچیز سال‌های متوالی بر آن مسلط می‌شدند و از آن استفاده می‌کردند. عین موقوفه را در اختیار می‌گرفتند که در نتیجه، این گونه قراردادهای ضرر وقف بود. مثلاً ده قرارداد سه ساله (جمعاً سی سال) بر یک عین وقفی منعقد و مغازه یا خانه و... را سه سال برای سکونت، سه سال برای کسب و... اجاره می‌کردند. بدین وسیله، مستأجر از نظارت قاضی و موافقت او رهایی می‌یافت و منفعت فرد بر منافع وقف رجحان می‌گرفت و زیان سنگینی متوجه وقف می‌شد، خصوصاً اگر به مسأله تعمیر موقوفه اشاره نمی‌شد.^{۲۸}

ضرورت تعمیر وقف از طرفی و کافی نبودن درآمد وقف از طرف دیگر گاهی فقیهان را وادار می‌داشت تا اجازه دهند اوقاف برای مدت طولانی اجاره داده شود و بعد از هر تعمیر، اجاره بر اساس اجرة المثل تعیین و سالانه یا ماهانه پرداخت می‌شد.

از جمله اجاره‌های طولانی «حکر» (در اختیار داشتن دائمی زمین) بود. یعنی فرد «محتکر» (متصرف) مبلغی معادل تقریبی قیمت زمین را پرداخته و سالانه نیز مبلغی ناچیز به عنوان حق کاشت و ساخت و دیگر استفاده‌ها می‌پرداخت و با این کار می‌توانست آنچه را در زمین تحت تصرف خویش به وجود آورده بود، بفروشد، وقف کند یا به ارث گذارد.

بدین ترتیب، حق تصرف‌هایی چون: کاشت درخت، احداث بنا و... برای متصرف محفوظ بوده و پس از سرآمدن زمان اجاره از او سلب حق تصرف نمی‌شود، مشروط بر اینکه اجاره المثل زمین را بپردازد. (محمد قدری، قانون، ماده ۳۳۳). فقیهان اجاره طولانی وقف را جایز نمی‌دانند گرچه اجاره با عقدهای متداخل و مترادف باشد، چرا که این نحوه اجاره سبب زیان دیدن وقف و موقوف‌علیهم است و گاهی نیز به ابطال وقف می‌انجامد. در این جا به «اجزاء» که در کشور «مغرب» رایج است اشاره‌ای می‌کنیم. بر اساس این اصل، اگر زمین وقفی از حیز انتفاع خارج شد آن را در مقابل وجه معینی برای همیشه کرایه می‌دهند و تغییر قیمت‌ها آن را تغییر نمی‌دهد و شخص اجاره‌کننده اقدام به ساخت و کاشت یا درختکاری آن زمین کند و هر سال مبلغی ناچیز بابت اجاره بپردازد.

پس «جزء» اجاره دادن زمین برای کشت و ایجاد بنا در آن در قبال دریافت مبلغی ناچیز در هر سال است. راه دیگر برای آباد کردن املاک وقفی این است که در مقابل واگذاری موقوفه دو قرارداد اجاره منعقد می‌شود: یکی قرار داد ابدی و دریافت مبلغی معادل تقریبی قیمت برای تعمیر آن و دیگری اجرت ناچیزی که سالانه دریافت می‌شود.^{۲۹} واگذاری سرقفلی دکان‌ها و دیگر موقوفه‌ها از مواردی است که بدان می‌پردازیم. این وضعیت زمانی به وجود آمد که موقوفه ویران شده و تعمیر آن، مستلزم هزینه سنگینی بود و موقوفه نیز چندان درآمدی نداشت تا ناظر از این طریق آن را تعمیر کند و مال الاجاره آن نیز کفاف هزینه تعمیر را نمی‌داد. بنابراین مستأجر خود اقدام به تعمیر موقوفه کرده و بدین ترتیب هزینه تعمیر و سرقفلی و منفعت عین موقوفه برای مستأجر محفوظ می‌ماند. برخی از فقیهان حنفی و اکثر فقیهان مالکی به جواز این واگذاری فتوا داده‌اند.

حق الاجارتین (اجاره معجل و اجاره سالانه) و عقد الاجارتین باهم متفاوتند. اولی قابلیت فروش و به ارث گذاردن را دارد، چرا که بنا و درخت در «حکر» ملک محتکر (متصرف) است، اما در عقد الاجارتین بنا مال وقف است.^{۳۰} «جلسه» که در مغرب رایج است همین ماهیت را دارد، بدین معنا که حمام، خانه، مغازه، یا مسافرخانه‌ای به فرد کرایه‌کننده واگذار می‌شود و او باید خرابی‌ها را ترمیم کند و در نتیجه نسبت به آن تسلط مالکانه پیدا می‌کند و این ملکیت غیر قابل استفاده است. اکثر فقیهان در مغرب در این باره نظر منفی دارند، زیرا این راه منشأ ایراد ضرر بر وقف است.

چنین بر می‌آید که نحوه بهره‌برداری از موقوفه و مصرف در آمد آن باعث مشکلاتی برای موقوفه شده است که در صدر آنها واماندگی و خرابی عمارت و ساختمان وقف است که باعث عقب‌ماندگی اوقاف و تجاوز به آن شده است و این، پیامد روش‌هایی چون «حکر» است که پیش‌تر بدان پرداخته‌ایم.

ملاحظه می‌شود که روش‌های بهره‌برداری از موقوفه‌ها از آنچه «هلال‌الرأی» ذکر کرده فراتر نرفته، بلکه گرفتار رکود نیز شده است. ظاهراً همین شیوه‌های بهره‌برداری تا این اواخر دنبال می‌شد؛ شیوه‌هایی که به توسعه مطلوب - خصوصاً در شرایط فعلی - نمی‌انجامد. در حالی که این راه هم، به رشد و شکوفایی مطلوب نزدیک نیست، خصوصاً در زمان امروز و عصر جدید.

تحولات و تغییرات اداری و قانونی و سازمانی که امروز به وجود آمده تا حدودی شامل اوقاف شده است. توجه به وقف سبب وضع قوانین دولتی در راستای تنظیم برنامه‌های اوقاف شده و پدید آمدن اداره‌ها و هیئت‌های نظارتی بر

اوقاف را در پی داشته است. وجود وزارتخانه‌ها و مدیریت‌ها گاهی باعث دقت بیشتر در نظارت بر اموال وقف و حفظ محصولات و دست‌آوردهای اوقاف شده خصوصاً در وقف اهلی که زمینه شکایت را در این مورد کم کرد. همچنین تشکیل شورای نظارت بر اوقاف زمینه بهتری برای رشد و توسعه وقف پدید آورد و این به ارائه برنامه‌های رشد سرمایه‌های وقف و نقش مؤثر آن یاری می‌کند.

از دیگر سو بعضی از حکومت‌های عربی، توسعه اوقاف و گسترش بهره‌وری از آن را در برنامه توسعه عمومی دولت گنجانده‌اند.^{۳۱} و این امر نقش وقف را در توسعه عمومی پایدار می‌کند.

به هر حال اگر بخواهیم برگی جدید و مهم در زمینه توسعه و نقش اوقاف بگشاییم باید به برنامه‌ریزی برای اوقاف به عنوان یک ضرورت بنگریم؛ چیزی که پیش‌تر بدان نپرداخته‌ایم و وقف همچنان نیازمند آن است. مخفی نماند که چاره‌اندیشی بدون برنامه، برای توسعه وقف کاری است دشوار.

دیگر اینکه بودجه‌ای قابل توجه برای وزارتخانه‌های اوقاف - در صورتی که در آمد اوقاف به خزانه دولت واریز شود - منظور شود، در این صورت می‌تواند مخارج لازم را برای تعمیر و توسعه موقوفه‌ها فراهم آورد و وقف را از تبعات گرفتن وام مصون دارد. البته لازم است که قبل از این تمهیدات، در آمد و دارایی وقف از هر تصرف خارجی (غیر از وقف) محفوظ باشد. وقف - در زمانی که دولت نقش ناچیزی در اداره آن داشت - همواره نقشی بزرگ و فراگیر در عرصه‌های مختلف، به ویژه فرهنگی، بهداشتی و اجتماعی داشته است و اگر مردم در اداره وقف و توسعه آن سهیم نباشند، قطعاً نقش دولت و توان آن در توسعه وقف محدود خواهد بود.

در این اواخر فرهنگ وقف دچار بی‌توجهی شده و فراوانی مشکلات وقف اهلی و سیر قهقرایی آن غالباً سبب تجدید نظر ریشه‌ای در سامان دادن به آن و یا فتح بابی برای آن بوده که ممکن است گاهی تأثیر منفی در فرهنگ وقف داشته است. اما از آن جا که اندیشه وقف تماماً خیری بوده است و شاید اکنون دریافته باشیم که وقف اگر بنیادی نباشد یقیناً بسیار مهم است و بر ما لازم است که به صورت جدی به توسعه آن توجه داشته باشیم، فرهنگ وقف را زنده نگه داشته و مردم را به آن تشویق کنیم. قانونگذاری نوین، بسیاری از مشکلات وقف را سامان داده و زمینه رشد و توسعه آن را فراهم کرده است. یکی از آنها مسأله وام گرفتن به حساب موقوفه و به منظور تعمیر، تجدید بنا و هر اقدامی است که به مصلحت آن می‌باشد.

بعضی از فقیهان حنفی وام گرفتن برای وقف را به هر دلیل که باشد صحیح نمی‌دانند و چنین استدلال می‌کنند که وقف نمی‌تواند عهده‌دار مسؤلیتی شود که مربوط به حقوق غیر است. ولی درخواست وام برای منافع وقف در صورتی که با اجازه قاضی و مشروط بر تعهد و اشتغال ذمه متولی یا ناظر وقف باشد اشکال ندارد.

شافعیان وام گرفتن به حساب وقف را صحیح، و اذن قاضی را شرط مرجح می‌دانند.

مالکیان معتقدند که وقف می‌تواند تملک حکمی (شخصیت حقوقی) داشته باشد. بنابراین می‌تواند حقوقی له یا علیه خود داشته باشد.^{۳۲}

قوانین نوین تنظیم اوقاف، وقف را دارای شخصیت معنوی (حقوقی) می‌دانند و بر این اساس آن را طرف قرارداد دانسته و حق و تکلیف و بدهکار بودن آن را مجاز می‌شمرند.

قانون تنظیم وقف در مصر در ماده ۴۸ مصوب ۱۹۴۶ م درخواست وام برای وقف را فقط با اذن حاکم و قاضی و در جهت حفظ و حمایت اعیان موقوفه از ناحیه ناظران جایز می‌داند، نه اداره و بهره‌وری از آن.

بعضی از حکومت‌ها به منظور توسعه وقف و حمایت از آن، با دادن مبلغی وام، در این امر سهیم شدند. همچنین

بودجه‌ای برای وزارت اوقاف و تأمین حقوق کارکنان آن در نظر گرفتند و درآمد موقوفه‌ها را برای هزینه‌های آن‌ها منظور داشتند.

مسئله دیگر این که سیر صعودی شکایات و طرح دعوی علیه نظام وقف است خصوصاً در اوقاف اهلی (وقف خاص) که کماکان پابرجا و رو به تزاید است و همیشه مورد بحث و نقد بوده است.

از جمله انتقادهای وارد بر وقف، افراط مردم در وقف کردن زمین‌های کشاورزی است؛ چیزی که از بابت آن، بیم تضییع منافع کشاورزی مملکت می‌رود، در حالی که وقف، تصرف در املاک را محدود می‌کند و متولیان آن، شیوه بهره‌برداری صحیح آن را نمی‌دانند. علاوه بر آن در حفظ و نگهداری موقوفه‌ها نسبت به املاک آزاد و ملکی دقت کمتری می‌شود.

مسئله دیگر اینکه بهره‌دهی در وقف اهلی به تدریج ناچیز و نابود می‌شود. از دیگر سو ناظران بر وقف، حقوق موقوف علیهم را می‌خورند و بدین ترتیب صاحبان حق، متضرر و برخی نیز گرفتار یوغ افزون طلبان می‌شوند. همچنین با اندک تأمل در می‌بایم طبیعت فراوانی وقف اهلی گاهی به بی‌کاری و تن‌پروری افراد دامن می‌زند.^{۳۳} شکایات مربوط به وقف اهلی بر دو مورد متمرکز است: اول، اداره اوقاف اهلی در دست متولیان سودجو و سوداگری که جز منافع خود به چیزی نمی‌اندیشند و در نتیجه سوء مدیریت آنان زمین‌های وقفی از سوددهی بازمانده یا سودی ناچیز می‌داد که این با هدف وقف مغایرت دارد.

دوم، استمرار حاکمیت یک دیدگاه و یک نگرش و بی‌توجهی به دیگر دیدگاه‌هایی که تحولات اجتماعی و اقتصادی وقف را در نگرش خود منظور می‌دارند.

به عنوان مثال، وقف اهلی از این موارد بود و درباره آن بحث‌هایی صورت گرفته است. گروهی معتقد بودند که باید آن را سامان داد و عده‌ای آن را مصداق صدقه و نصوص و ادله شرعی ندانسته و ممنوع کردن وقف اهلی را در آینده بدون اشکال دانسته و منع آن را مخالف مبانی شرع نمی‌دانند.

تحويل در قوانین مصر

در ۱۷ ربیع الاول سال ۱۳۶۲ هـ برابر با ۱۳ مارس ۱۹۴۳ م در کشور مصر طرح قانون وقف به تصویب رسید که در آن تلاشی جدی درباره تجدید نظر و نوگرایی در مورد وقف ارائه شد و قوانین تازه‌ای در آن مطرح گردید که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱. جواز رجوع واقف از وقف تا زمانی که زنده است.
۲. جواز وقف موقت؛
۳. پایان یافتن وقف با خرابی و ناچیز شدن سهام مستحقان آن؛
۴. جواز تقسیم و توزیع اعیان موقوفه بین مستحقان؛
۵. هریک از مستحقان می‌تواند بر سهم خویش نظارت داشته باشد.
۶. بهره‌وری از بدل و عدم تعطیل آن.^{۳۴}

سپس در قانون تنظیم وقف به شماره ۴۸ (۱۹۴۶ م) که در مصر صادر شده آمده است: هر وقف غیر لازم تا زمان حیات واقف معتبر است. بنابراین هر وقت که واقف بخواهد می‌تواند از وقف منصرف شده و از مجموع یا قسمتی از آن رجوع کند و نیز می‌تواند مورد مصرف و شروط وقف را تغییر دهد و مسجد از این قاعده مستثناست (ماده ۱۱). وقف بر فرزندان و غیر خیرات محدود بوده و حداکثر نسبت به دو طبقه (نسل) و شصت سال معتبر است، ولی وقف

خیری می‌تواند ابدی و همیشگی یا موقت باشد. وقف مسجد مستثناست و به صورت دائم معتبر است. (ماده ۵) در صورتی که کل یا جزیی از اعیان وقف خراب شود و آباد کردن آن ممکن نباشد و تعویض آن نیز به صورتی که سهم مستحقان را کاملاً تأمین کند میسر نشود، وقف پایان می‌یابد و این در صورتی است که مستحقان روزگاری دراز دچار محرومیت نشوند. همین‌طور اگر سهم یک یا چند نفر از مستحقان ناچیز و کم شود وقف نسبت به همان افراد پایان می‌یابد. پایان یافتن دوره وقف به درخواست افراد ذی‌ربط و از سوی دادگاه اعلام می‌شود. در صورتی که وقف به پایان رسید عین موقوفه به واقف زنده بر می‌گردد و اگر او در قید حیات نیست به وارثان می‌رسد (م ۱۸). در صورتی که عین موقوفه قابل تقسیم نباشد و موجب ضرر و زیان نشود هر یک از مستحقان می‌تواند درخواست تقسیم کرده و سهم خود را جدا کند (م ۴۰). در صورتی که دادگاه اقدام به تقسیم سهم کند یا یکی از مستحقان یک سهم معینی داشته باشد باید خود مستحق در صورتی که بتواند به نظارت بر سهم خویش مبادرت ورزد گرچه این امر با شرط واقف مغایر باشد. (م ۴۶) برای مصونیت اعیان موقوفه از دستبرد احتمالی ناظران، قانون مقرر داشته است که ناظران حق وام‌گیری به حساب وقف را ندارند مگر با اجازه دادگاه. (م ۴۵) ۲۵

وقف غیر منقول (ملک) و منقول جایز است، لذا می‌توان بهره‌ها و سهام شرکت‌ها و اموالی را که استفاده شرعی از آن می‌شود وقف کرد. (م ۸)

با این تصمیم‌گیری‌ها دامنه وقف در توسعه، گسترش یافت. این قانون موضوع «بدل» را بر اساس تضمین مصلحت وقف و گسترش آن مورد بررسی قرار داده می‌گوید: به درخواست افراد ذی‌نفع و ذی‌ربط، دادگاه با اموال بدل که در خزانه دارد زمین یا منقولی را که جایگزین عین موقوفه شود بخرد. دادگاه این حق را دارد تا با دارایی‌هایی که از وقف در اختیار دارد مستقلات جدیدی برای همین منظور بخرد.

قانون با تأکید بر تعمیر وقف مقرر کرده است که ناظر همه ساله ۲/۵ درصد از درآمد سالیانه را به تعمیراتی که به مرور زمان لازم است اختصاص دهد. (م ۵۴) همچنین برای اعمال ناظران و قلمروکار ایشان حدودی معین نموده است. (م ۵۰، ۵۱ و ۵۸)

در این رهنمودها احکام وقف با انعطاف همراه شده و توسعه وقف را بهبود بخشیده است.

در سال ۱۹۵۲ وقف بر فرزندان در سوریه و بعد از آن در مصر وقف اهلی لغو شد. بر اساس قانون شماره ۱۸۰ مصوب ۱۹۵۲ مقرر گردید: «وقف بر غیر خیرات مجاز نمی‌باشد (م ۱) و هر وقفی که راه صرف آن جهتی از جهات خیر نباشد پایان یافته اعلام شد. (م ۲)

پس از پایان یافتن وقف اهلی، ملکیت اعیان موقوفه در صورتی که واقف زنده باشد به او بر می‌گردد و در غیر این صورت به ورثه بر می‌گردد. (م ۳)

اداره اوقاف مسؤل نظارت بر موقوفات بوده مگر اینکه واقف شرط کند که خود ناظر بر موقوفه باشد. قانون شماره ۵۴۷ مصوب ۱۹۵۳ مقرر کرده است که وزارت اوقاف با اجازه دادگاه ویژه موقوفه‌ها حق مطلق دارد و می‌تواند تغییر و تحول در مصارف وقف خیری ایجاد کرده و آن را در راه خیری غیر منظور واقف صرف کند. ۲۶ روشن است که وضع و اجرای این گونه قوانین بسیاری از مشکلات وقف را مرتفع و فرصت بهره‌وری و استفاده بهینه از آن را فراهم آورده است.

قانون لبنان در دهم ماه مارس ۱۹۴۷ م. — ظاهراً تحت تأثیر قانون وقف شماره ۴۸ صادر شده در سال ۱۹۴۶ م در مصر- با بهره‌گیری از مذاهب اسلامی اصلاحاتی را انجام داده است. این قانون مقرر می‌دارد: واقف ذری (فرزندان)

می‌تواند مجموع یا قسمتی از وقف را مجدداً به ملکیت خود در آورد یا مصارف و شرط آن را تغییر دهد. (ماده ۷) قانون، وقف املاک غیر منقول و منقول و نیز وقف سهام شرکت‌ها را به گونه‌ای که بتوان به صورت شرعی از آن استفاده و بهره برد، جایز دانسته است. (م ۱۰)

واژه «شرکت‌ها» در این قانون، شرکت‌های خدماتی و تجاری را شامل می‌شود، خواه شریک، دارایی باشد یا اشخاص. در هر حال قانون، وقف منقول را پذیرفته است (م ۶۰). همین‌طور تکرار کرده است که ابدی کردن وقف ذری جایز نیست و فقط تا دو نسل مجاز است (م ۸). با پایان یافتن نسل دوم وقف نیز پایان می‌یابد و وقف به ملکیت واقف (در صورتی که زنده باشد) یا ورثه او از طبقه اول یا دوم بر می‌گردد (م ۱۰). همچنین مقرر می‌دارد اگر موقوفه‌ای که وقف بر فرزندان شده خراب شود و اصلاح و آباد کردن آن ممکن نباشد و استبدال نیز نیاز و سهم مستحقان را تأمین نکند، پایان یافته تلقی می‌شود (ماده ۳۲)، و نیز اگر درآمد وقف چنان ناچیز باشد که موقوف علیهم بهره کمی از آن ببرند عین موقوفه به ملکیت ورثه یا واقف بر می‌گردد (م ۳۳). قانون، تقسیم وقف بر اولاد را جایز و در صورت درخواست لازم دانسته است به شرط آنکه شروط تولیت کافی نباشد. همین‌طور قانون جایگزینی اجباری حق تصرف موقوفه را به حقوق اجاره درازمدت و حکر و تبول فرد در آوردن لازم می‌داند.

قانون وقف می‌افزاید: هنگام تقسیم وقف ذری معادل ۱۵ درصد برای موارد مشروط در وقف و به منظور مصارف خیریه عامه برداشته می‌شود.

وجوه مشترک بین قانون مصر و این قانون سوره نشان‌دهنده جهت‌گیری برای رفع مشکلات وقف است.^{۳۷} در قانون جواز تصفیه وقف ذری به شماره ۱ که در سال ۱۹۵۵ در عراق صادر شده آمده است: تصفیه این وقف به درخواست یکی از صاحبان حق در موقوفه یا یکی از واقفان، از طریق دادگاهی ویژه صورت می‌گیرد و ۱۰ درصد وقف تصفیه شده به مصارف خیریه اختصاصی داده می‌شود.^{۳۸}

همزمان با تحول اوضاع و مناسبت‌های اقتصادی، مفهوم اعیان وقف نیز دستخوش تحولاتی شد و اطلاق و محدوده آن گسترش یافت. امروزه اموالی وقف می‌شود که ذهن فقیهان گذشته اصلاً متوجه آن نبوده و موضوعاً آن را بحث نکرده یا اگر هم ذهنشان متوجه شده در محدوده اجرا و جواز آن اختلاف کرده‌اند.

امروزه اموال در گردش مانند پول نقش وسیعی در عرصه وقف دارند و همانند املاک اموال منقول جزء اعیان موقوفه به حساب می‌آیند.

به عنوان مثال وجوه نقدی را معین می‌کنند و پس از وقف کردن آن، آنها را در یکی از بانکها به صورت سپرده می‌گذارند تا درآمد حاصله از آن در امور خیر مصرف شود. دیگر اینکه وقف سهام و اوراق بهادار که دلالت بر سهام شدن در شرکت‌ها یا طرح‌ها یا قرضه ملی دارد جایز شمرده شده است.^{۳۹}

در این راستا می‌توان به اوراق قرضه‌ای که به عنوان نوعی «مضاربه» مطرح شده اشاره کرد. برای این‌گونه اوراق، قانون اوراق قرضه تصویب شده و آن، قانون موقت اردن به شماره ۱۰ مصوب ۱۹۵۱ م است. این قانون بیان می‌دارد: اداره اوقاف، مؤسسه‌ای را دایر کرده است که در آن هزینه و سود پیش‌بینی شده بیان گردیده است. آن‌گاه اوراقی با بهای معین صادر می‌کنند و قیمت اجمالی آن با هزینه معینی که در طرح آمده یکی است که به ازای نسبت معینی از سود حاصله آن را به متقاضیان خرید واگذار می‌کند و تدریجاً قسمتی از درآمد پروژه‌ها برای خرید سهام هزینه می‌شود. در صورتی که اداره اوقاف بعد از انتشار این اوراق نتواند به قرارداد خود عمل کند دولت ضامن خرید اوراق از مردم خواهد بود.

مجمع فقه اسلامی پس از نشست‌ها و کنفرانس‌هایی درباره طرح اوراق قرضه چنین مقرر داشت: روش قابل

پذیرش برای تعریف اوراق بهادار آن است که آن را ابزار بهره‌وری بدانیم که با صدور چک و اوراق قرضه موجب تقسیم اصل سرمایه (مضاربه) شده است. به این نحو که این اوراق و چکهای بهادار، اصل سرمایه را به صورت جداگانه و اجزاء متساویة القیمة تقسیم کرده و به نام دارندگان آن ثبت می‌شود و به این اعتبار ایشان مالک بخشی از سرمایه می‌شوند و نسبت به سهم و ملکیتی که دارند به آنها بهره‌تعلق می‌گیرد. پس بهتر است که طرح اوراق مضاربه همچنان مورد مناقشه باشد.

ملاحظه می‌شود که امروزه فعالیت اداره اوقاف علاوه بر خرید سهام و اوراق بهادار شرکت‌های تجاری، کشاورزی و صنعتی، شامل سهیم شدن و شراکت در تأسیس شرکتها و بانکها و خرید سهام و اوراق در شرکت‌های تجاری، کشاورزی و صنایع هم می‌شود، مثل شریک شدن در بانک مسکن و عمران مصر و ایجاد بانک اوقاف در کشور ترکیه.^{۲۰} افزون بر آنچه بدان اشاره شده، طرح سودده، مثل: ایجاد مسکن استیجاری، بازارهای تجاری، مهمان‌خانه‌ها و انبارها را نیز شامل می‌شود.

جنبه غالب برگفتگوهای فقهی درباره بهره‌وری اوقاف و ازدیاد و توسعه آن، حفظ حقوق وقف است و باید توجه داشت که آرای فقها در گذشته همگام با دگرگونی‌ها و مفاهیم اقتصادی روز بوده است. بهره‌گیری از اموال وقف‌گاهی با سرمایه‌گذاری خارجی و گاهی با سرمایه‌گذاری از امکانات و دارایی وقف صورت می‌گیرد. این بهره‌برداری می‌تواند با به کاراندازی وقف از طریق اجاره، کاشت یا ایجاد ساختمان‌ها، خرید برگ سهام و اوراق مضاربه و با استبدال باشد.

باید با استفاده از تجارب گذشته، این کار که در قوانین نوین وقف نیز مدنظر است، صورت پذیرد. اگر در گذشته استبدال سبب تجاوز به اوقاف و تصاحب آن می‌شد، امروزه در راستای حفظ اوقاف از چنین دست‌بردهایی شروط خاص و مناسبی، وضع و تدابیر لازم اندیشیده شود. مثلاً عین خریداری یا جایگزین‌شده منفعت بیشتری برای وقف داشته و بهتر از اول باشد؛ یعنی با مال به دست آمده از فروش موقوفه، ساختمان یا ملک خریداری و در جهت منظور واقف ملک اولیه یا در آباد کردن زمین وقفی برای همان منظور از آن استفاده کرد.

راه‌های تبدیل عین موقوفه

۱. فروش قسمتی از وقف برای تعمیر بخش دیگر آن؛
۲. فروش موقوفه‌ای برای تأمین هزینه تعمیر وقف دیگری که با این وقف مصرفی همسان داشته‌اند.
۳. فروش املاک وقفی و خرید یا ایجاد ملک جدید و وقف آن در جهتی که ملک فروخته‌شده وقف شده بود.
۴. فروش تعدادی از املاک وقفی و خرید یا ایجاد ملک جدید که درآمد خوبی داشته باشد و با قیمت کل املاک فروخته‌شده برابری نماید یا اینکه هر سهمی از ملک جدید با یکی از اوقاف فروخته‌شده از نظر قیمت برابری کند. تمام آنچه گفته شد، مستلزم دو شرط است:

۱. نبودن همتای دیگر؛

۲. امکان استفاده از سرمایه دیگران فراهم است، اما با شروطی که اداره اوقاف را راضی نمی‌کند.^{۲۱} در بعضی جاها (مثل عراق) زمانی که قانون سرپرستی اوقاف جایگزینی عین وقفی را مجاز نمود، وزارت اوقاف اقدام به ساخت ساختمان‌های بزرگ به جای خانه‌های منهدم شده و جدا از هم نمودند.

همچنین روش‌هایی موروثی در بهره‌گیری از موقوفه‌هاست که در عراق به اجرا در آمده، به عنوان مثال:

۱. موقوفه‌هایی که به ازای اجاره‌ای معین و بدون تعیین مدت اجاره واگذار شده‌اند که همان مغازه‌هایی هستند که در قبال اجاره‌بهای سالانه واگذار شده‌اند.

۲. موقوفه‌های دو اجاره‌ای، املاک و مستغلات موقوفه‌ای هستند که با عقد یا حق دو اجاره که عین موقوفه بدون تعیین مدت واگذار شده است که یک اجاره را (که معادل قیمت زمین است) به عنوان هزینه تعمیر یک جا و دفعی داده و اجاره ناچیزی به عنوان اجاره سالیانه بپردازد.

۳. اوقاف حکر و واگذاری دائمی که زمین‌های خالی را در مقابل وجه نقد (که معادل قیمت زمین است) به صورت سالانه و بدون تحدید و تعیین مدت واگذار می‌کنند.^{۳۳}

چنین بر می‌آید که کارهای مربوط به کارگیری و بهره‌وری از وقف و توسعه دادن به آن چهار چوبی گسترده‌تر و اعتبار بیشتری دارد و در تحولات اقتصادی معتبرتر است.

در گردهم‌آیی جده که در تاریخ ۱۳۸۳/۱۲/۲۴ هـ مصادف با ۱۹۸۴/۲/۵ برگزار شد و به بررسی چگونگی به کارگیری دارایی موقوفه‌ها پرداخت، پرسش‌هایی را برانگیخت، از جمله: آیا می‌توان با پول موقوفه فروخته‌شده سهام خرید و عایدات آن را در جهت مصرف تعیین‌شده موقوفه قبلی هزینه کرد؟ پاسخ مثبت بود.

دیگر اینکه: در موارد بسیاری اداره اوقاف در یک شهر یا منطقه، املاک و اراضی وقفی زیادی دارد که هر کدام به تنهایی ملک کوچکی بوده و قابل بهره‌برداری نیستند و اوقاف نمی‌تواند هر یک از املاک را به تنهایی مورد استفاده قرار دهد. آیا می‌توان موقوفه‌های پراکنده یک شهر را فروخت و سپس با پول آنها زمینی خرید و ساختمان احداث کرد و از طریق اجاره یا کار دیگر، درآمد آن را در راستای جهات موقوفات به جریان انداخت و با در نظر گرفتن میزان سهم هر یک از موقوفات آن را مصرف کرد؟ در این مورد نیز پاسخ مثبت بود.^{۳۴}

پرسش دیگر این بود که آیا این کار فقط در یک شهر (نسبت به اوقاف یک شهر) جایز است یا اینکه موقوفه‌های شهرهای یک منطقه یا کشور را می‌شود یک‌جا جمع کرد؟ پاسخ مثبت بود.

مسئله اجاره در املاک وقفی اهمیتی همیشگی داشته، ولی باید دقت کرد تا از موارد منفی گذشته که مصالح وقف را تهدید کرده‌اند اجتناب شود. برای رسیدن به این هدف، تعیین و تأمین مصالح وقف ضروری است و می‌توان روش‌های امروزی معامله را اعمال کرد.^{۳۵}

برای محدود کردن عقد «حکر» (اجاره درازمدت) اقدام‌هایی صورت گرفته است. مثلاً در کشور اردن مدت عقد «حکر» را سی سال تعیین کرده‌اند و پس از پایان مدت در صورتی که فرد محتکر بدهی‌های خود را به وزارت اوقاف نپرداخته باشد و اوقاف نیز در گرفتن معادل بدهی محتکر (متصرف) ناتوان باشد، زمین و مجموعه کارهایی که روی آن شده (ساختمان‌ها) به تصرف وزارت اوقاف در می‌آید و عقد اجاره ملغی تلقی می‌شود. چنانچه کرایه زمین خالی بدون در نظر گرفتن کاری که محتکر روی آن کرده افزایش باید محتکر ملزم به پرداخت اجرة المثل خواهد بود. محتکر تا زمانی که در پرداخت اجاره تعلق نورزد حق ماندن بر زمین دارد و این حق به ورثه او منتقل می‌شود، با علم به اینکه بر اساس قانون مدنی اردن اجاره درازمدت بیش از پنجاه سال جایز نیست (و اگر تا قبل از انقضای مدت معین فرد بمیرد مدت باقی مانده به ورثه منتقل می‌شود).^{۳۶}

حکومت مصر با اتخاذ تدبیری ریشه‌ای و با صدور قانون شماره ۴۳ سال ۱۹۸۲ م. اجاره «حکر» زمین‌های وقفی را پایان داد بدین ترتیب که اعیان موقوفه تحت عقد درازمدت و خالی از بنا و درخت به تصرف وقف باز می‌گردد، ولی اعیانی که در آن احداث بنا یا کاشت درخت صورت گرفته سه چهارم قیمت آن برای واقف و باقیمانده آن برای محتکر

(متصرف) است.^{۴۶}

راه‌هایی برای بهره‌برداری از سرمایه دیگران وجود دارد که پیش‌تر درباره اوراق قرضه (یکی از انواع بهره‌برداری از اموال دیگران) اشاره کردیم.

عقد الاستصناع (سفارش ساخت) از دیگر راه‌هاست، بدین ترتیب که با طرف سرمایه‌گذار قراردادی منعقد می‌کند که در زمین وقفی ساختمان یا کارخانه‌ای احداث کند و ملک سرمایه‌گذار باشد. پس از مدتی اوقاف آن را در مقابل قیمت معین و به صورت اقساط سالانه که مقدار آن از اجاره سالانه کمتر است - می‌خرد و بدین ترتیب و با بهره‌گیری از آن، قیمت اعیان احداث شده پرداخت می‌شود.

«مراجعه» از دیگر روش‌های سرمایه‌گذاری است؛ یعنی وزارت اوقاف با یک سرمایه‌گذار به توافق می‌رسد. پرداخت سرمایه طرف مقابل اوقاف به صورت اقساطی و از درآمد تأسیسات احداثی در زمین موقوفه صورت می‌گیرد و در این قرارداد، تضمین‌های لازم برای بازپرداخت حقوق و سهم سرمایه‌گذار منظور می‌شود.

اجاره متناقض نیز روشی است متعارف، اوقاف با سرمایه‌گذار به توافق رسیده و قراردادی منعقد می‌کنند که به صورت سالانه زمین وقفی را اجاره‌کند تا زمین را آباد کرده و بسازد مشروط بر اینکه طبق قرارداد اجاره، سرمایه‌گذار پس از اتمام بنا آن را به صورت اقساط به اداره اوقاف می‌فروشد و قیمت آن را اوقاف از همان مال الاجاره می‌پردازد. البته باید مبلغ معین در سررسید سالانه از اجاره سال کمتر باشد. مدت ماندن مستأجر در آن ملک، با سر آمدن بازپرداخت اقساط و تسویه کامل آن به پایان می‌رسد.^{۴۸}

قرار داد مشارکت متناقض شیوه دیگری است که موقوفه را به سوددهی می‌رساند بدین ترتیب که میان اداره اوقاف و طرف سرمایه‌گذار قراردادی منعقد می‌شود، اوقاف زمین را در اختیار سرمایه‌گذار قرار می‌دهد و سرمایه‌گذار با سرمایه‌گذاری کلی و جزئی، طرح را اجرا می‌کند و بعدها درآمد خالص آن طرح میان اوقاف و سرمایه‌گذار تقسیم می‌شود. این قرارداد طرف سرمایه‌گذار را ملزم می‌کند تا در مقابل مبلغ معین و نسبت معینی که اوقاف از سهم خودش به او می‌دهد سهم خود را به اوقاف بفروشد و به صورت سالانه و به مرور زمان کل بنا، ملک اوقاف شود. این نوع مشارکت خالی از اشکال و مناقشه نیست. می‌توان مضاربه را به عنوان یکی از راه‌های رشد و افزایش اموال وقف برگزید؛ راهی که می‌توان زمینه آن را در اقتصاد امروزی متحول و دگرگون کرد. البته از قرارداد مغارسه، که کسی درخت را در زمین وقفی بکارد و در آمد آن تقسیم شود و مزارعه و مساقات که شخص فقط آبیاری و رسیدگی به درختان یا زراعت زمین وقفی را عهده‌دار شده و درآمد بر اساس قرارداد تقسیم شود نیز نباید غفلت کرد. چه بسا که تجربه‌ها و زمینه‌های به‌کارگیری دارایی وقف، نشانه توانایی وقف در رشد و توسعه است.

باتوجه به جایگاه وقف، چاره‌ای جز فعال کردن وقف با حمایت دولت و مردم نداریم و این نه تنها به دلیل در نظر گرفتن نقش مستقیم آن در توسعه، بلکه به این دلیل است که وقف تضمین‌کننده استمرار رشد و شکوفایی آن در عرصه‌های مختلف است. لازم است چارچوب و حیطه فعالیت اوقاف را متذکر شد و دانست که اوقاف تنها به ارائه خدمات به مؤسسه‌های دینی بسنده نکرده، بلکه مؤسسه‌های آموزشی و خصوصاً دانشگاه‌ها و مراکز بهداشتی و اجتماعی را نیز زیر پوشش خدمات خود گرفته تا نیازهای جامعه را پاسخ دهد. استفاده از توانایی و دانش اقتصاددانان در بهره‌وری از اموال وقفی و برنامه‌ریزی برای آن، نیازی است مبرم و این جز با مشورت و همکاری با فقیهان فراهم نمی‌شود.

نتیجه

از آنچه گذشت نتیجه می‌گیریم که وقف در روزگار گذشته نقش مهمی در توسعه داشته و خیرخواهانه و خوب است که این نقش را در حال حاضر هدایت و آن را پابرجا کنیم. علی‌رغم دگرگونی اوضاع و تحول روزگار، وقف توانسته پایا و مستدام بماند و این مزیتی است که باید آن را ستود.

در ابتدا انگیزه غالب بر وقف، قصد قربت و عمل خیر بود، ولی با گذشت زمان توجه و تأکید بر منافع خانوادگی و فرزندان در وقف ذری خصوصاً نزد شاهان و حاکمان بر قصد قربت چیره شد و چه بسا راه حل اساسی عبارت است از احیای مجدد فرهنگ اصیل وقف که همان خیرخواهی و قرب به خداست، نه از میان برداشتن وقف ذری.

باعث خرابی یا کم‌درآمدی و ضعف اوقاف، نداشتن یک برنامه منسجم برای رسیدگی به آن است. دلیل دیگر طمع‌ورزی ناظران و ضعف نظارت است که سبب شده تا موقوفه‌ها از مسیر وقف خارج و در کارهای دیگر به کار گرفته شوند و باعث ورود ضرر و زیان بر مستحقان شده و املاک وقف مورد تجاوز قرار گرفته است.

همچنین روشن شد که اداره اعیان موقوفه و بهره‌برداری مطلوب از آن به مراتب ضعیف‌تر از اداره املاک خصوصی بوده است. لذا تلاش‌هایی برای رفع پارهای از مشکلات وقف و نظام دادن و حسن مدیریت و جلوگیری از پارهای اقدامات در سوء استفاده از اموال وقف و ابطال آن صورت گرفته است، اما ضرورت برنامه‌ریزی برای وقف و پیروی از شیوه‌های گذشتگان در اداره وقف و بهره‌ور کردن دارایی آن - که سهم مجدانه‌ای در توسعه دارد - همچنان پابرجاست.

گرایش به فرهنگ وقف موقت در امور خیر و موقتی کردن وقف اهلی (وقف خاص) در قانون‌گذاری امروز شناخته شده است تا از مشکلات وقف کاسته و راه آسانی در پیش رو قرار دهد.

اقدامات نوین، مثل عرضه اوراق قرضه و عقد استصناع و ایجاد گستردگی در قلمرو مضاربه از دیگر موارد قابل ذکر وقف است.

به هر حال استنباط‌های نوین در امر بهره‌برداری از اموال وقف بسیار محدود و ناچیز است و ناگزیر باید از دانش و توانایی‌های کارشناسان متخصص در امور اقتصادی و مدیریت بهره جست.

خوب است شیوه‌ها و اقدامات نوین را در ارائه طرح‌ها و اجرای آن به طور بایسته به کار بست. بر ماست که این پرسش را مطرح کنیم: آیا اداره اوقاف نمی‌تواند پیشگام در طرح‌های تجاری، بانکی و سرمایه‌گذاری (غیر ربوی) باشد و آیا این امکان وجود دارد که در عرصه نوین توسعه، با بانک‌های اسلامی همکاری کرد؟

پیش‌نویس‌ها

* اصل این مقاله با عنوان «اهمیه الاوقاف الاسلامیه فی عالم الیوم» در همایش «گفتگوی مسلمانان» در تاریخ ۱۵ صفر ۱۴۱۷ هـ در لندن ارائه شده است.
** عبدالعزیز الدوری استاد دانشگاه، محقق و پژوهشگر در تاریخ اسلام؛ تولد بغداد ۱۹۱۹م؛ دکترای تاریخ از دانشگاه لندن ۱۹۴۲م؛ رئیس دانشگاه بغداد در سال‌های ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۸م؛ استاد دانشگاه اردن به مدت ۳۰ سال. مهم‌ترین کتاب‌های او عبارتند از: العصر العباسی الاول؛ بحث فی نشأه علم التاریخ عند العرب؛ تاریخ العراق الاقتصادي فی القرن الرابع الهجری.

۱. احکام الاوقاف، ص ۱۹.
۲. المدونه، ج ۴، ص ۴۱۷؛ هلال الرأی، ص ۶-۷؛ المحقق الحللی، ج ۲، ص ۲۷۹؛ میزان الحکمة، ری شهری، ج ۱۰، ص ۶۱۵.
۳. المدونه، ج ۴، ص ۴۲۳.
۴. همان، ص ۴۱۸، ۴۲۳، ۴۲۶.
۵. الدوری، تاریخ العراق الاقتصادي، ص ۵۰-۴۹.
۶. المقریزی، الخطط، ج ۲، ص ۲۹۵.
۷. محمد محمد امین، ص ۶۱-۶۲.

٨. التفاصيل، محمد محمد امين، ص ٧٣.
٩. ن.م. ص ٩٥ و ١٠٥.
١٠. محمد عفيفي، ص ٢١ و ١٤٤.
١١. محمد محمد امين، وثيقة رقم ٣ و وثيقة رقم ٤، ص ١٣٤.
١٢. رقية بلمقدم، ص ٥٣ و ٦٢.
١٣. المعيار، ج ٧ و ج ١٣ محمد محمد امين، و بلمقدم، و محمد عفيفي.
١٤. زهدى يكن، ص ٧٤ و ٧٥؛ الاسعاف، ص ٤١ و ٤٣؛ عبدالله حسن الامين، الوقف، الحلقة الدراسية، ص ١٢١.
١٥. الماوردى، الأحكام السلطانية، ص ٩٤؛ المقرئى، الخطط، ج ٢، ص ٢٩٥.
١٦. عشوب، ص ١٣٣ و ١٣٥ - ١٣٨؛ زهدى يكن، ص ٩٠ - ٩١.
١٧. هلال الرأى، الوقف، ص ١٩ و ٢٠ - ٢١.
١٨. هلمان، ص ٢٢، ٢٠٦ و ٢١١ - ٢١٤.
١٩. محمد عفيفي، ص ١٥٢.
٢٠. الزرقا، ج ١، ص ١٢٠.
٢١. محمد عفيفي، ص ٧٢ و ٧٧.
٢٢. المدونة، ج ٤، ص ٤١٨؛ الخرشى على مختصر خليل، ج ٧، ص ٥٤؛ عليش، ج ٤، ص ٦٩؛ الدردير، ج ٤، ص ١٢٦ - ١٢٨.
٢٣. الرملى، نهاية المحتاج، ج ٥، ص ٣٩٤؛ زكريا الانصارى، اسنى المطالب، ج ٢، ص ٢٧٤.
٢٤. ابن قدامة، المغنى، ج ٦، ص ٢٣٦ و الكافى، ج ٢، ص ٢٥٨.
٢٥. ابن عابدين، رد المحتار، ج ٤، ص ٣٨٤؛ ابن نجيم، البحر الرائق، ج ٥، ص ٢٢٣؛ أبو زهرة، ص ١٦١ - ١٧٤.
٢٦. الخوى، ج ٢، ص ٢٦٦ - ٢٧٠ و ٢٤٣ و ٢٤٥؛ محمد جواد مغنية، ص ٦٢١ - ٦٢٢.
٢٧. الجبرتي، ج ٤، ص ١١٤؛ أبو زهرة، ص ٢٢٢ - ٢٤٤.
٢٨. ابراهيم احمد، احكام الوقف، ص ١٣٩ - ١٤٠؛ محمد عفيفي، ص ١٢٥، ١٤٦، ١٤٨، ١٥٠ و ١٥٦ - ١٥٧.
٢٩. محمد عفيفي، ص ١٢٥ و ١٦٠ - ١٦١؛ رقية بلمقدم، ص ١٠٨ و ١١٧ - ١١٨؛ انس الزرقا، الحلقة الدراسية، ص ١٩٤ - ١٩٥.
٣٠. بلمقدم، ص ١٠٨، ١١٣، ١١٤؛ محمد عفيفي، ص ١٧٣.
٣١. الحلقة الدراسية لتنمية ممتلكات الأوقاف، ص ٣٨٤.
٣٢. عبدالله حسن الامين، الوقف، الحلقة الدراسية، ص ١٢٦؛ ابن نجيم، ج ٥، ص ٢٢٥ - ٢٢٦.
٣٣. أبو زهرة، ص ٣١٣؛ محمد سراج، احكام وقف، ص ٢٢٠ - ٢٢١.
٣٤. أبو زهرة، ص ٥١؛ زهدى يكن، قانون الوقف الذرى، ص ٢٢ - ٢٣.
٣٥. أبو زهرة، ص ٣٣ - ٣٥ و ٣٦؛ احمد ابراهيم بك، الوقف، ص ١٣ - ١٤، ٢٦ و ٤١.
٣٦. أبو زهرة، ص ٣٨؛ الكبيسى، ص ٤٨ - ٤٩؛ محمد سراج، ص ٢٦٥، ٢٦٨.
٣٧. أبو زهرة، ص ٧٣ - ٧٤؛ زهدى يكن، ص ٢٤٣ - ٢٤٤ و ٢٢٥.
٣٨. عدنان عبدالقادر، الحلقة الدراسية، ص ٣٨٧.
٣٩. محمود محمد عبدالحسن، مصر، الحلقة الدراسية لتثمين ممتلكات الاوقاف، ص ٣٣٠ - ٣٣١.
٤٠. الحلقة الدراسية، ص ٣٤١.
٤١. الحلقة الدراسية، ص ٤٥٠ - ٤٥٢؛ الخوى، ج ٢، ص ٢٧.
٤٢. عدنان عبدالقادر، الحلقة الدراسية، ص ٣٨٩ و ٣٩١.
٤٣. انس الزرقا، الحلقة الدراسية، ص ٢٠١ - ٢٠٢.
٤٤. الطرابلسى، الاسعاف، ص ٦٢؛ ابن عابدين، رد المحتار، ج ٤، ص ٤٠٠.
٤٥. العمري، ص ١٤٩.
٤٦. الشواربى، ص ١٤٦ - ١٥٦.
٤٧. انس الزرقا، الحلقة الدراسية، ص ١٩٦؛ العمري، ص ١٥٩ و مابعداها و ص ١٢٦.